

**دست‌اندازهای نفرین‌طلب**  
در یکی از سنگ‌نوشته‌های بابل باستان آمده‌است که «هر رئیس‌جمهوری را باید معاوانی باشد که نام و هیکلش باهم زاویه ۱۷۹ درجه بسازند تا بدین ویژگی، کارهای نشدنی را به سرانجام رساند. هر رئیس‌جمهوری که چنین معاوانی یافت، باید به‌شکراناش یک تیرانوسوروس قربانی کند یا یک چیزی در همین ماه‌ها، اگر نه تبدیل به جیرجیرک خواهد شد.»

از آنجایی که از آغاز دولت چهاردهم تا این لحظه، شاهد رخدادن نفرین جیرجیرک نبوده‌ایم، پس روشن است که با رئیس‌جمهور هنوز چنین معاوانی نیافته است یا اینکه یافته و مراتب شکرگزاری را هم به‌جا آورده است.

حالت اول که نیازی به بررسی ندارد، پس می‌رویم سراغ حالت دوم و به دو پرسش پاسخ می‌دهیم:

۱. آیا مرد کارهای نشدنی رئیس‌جمهور کیست؟  
۲. با توجه به اقتراض نسل تیرانوسوروس‌ها، «یک چیزی در همین ماه‌ها» دقیقاً چه بوده که از نفرین جیرجیرک جلوگیری کرده است؟

برابرسنجی ویژگی‌های موجود در سنگ‌نوشته بابلی با همه مردان رئیس‌جمهور، گویای این است که آن مرد کارهای نشدنی که نام و هیکلش با یکدیگر زاویه‌ای نزدیک به ۱۸۰ درجه می‌سازند، باید کسی با چنین کارنامه‌ای باشد: در برابر توفان تحریم‌ها همچون سدی استوار قرار گرفته باشد تا ۷۵۰ تحریم در نهایت فقط به ۱۵۰۰ تحریم برسد، نه بیشتر؛

در حالی که رفیق‌های نابابی مانند روسیه و چین با تحریم‌های مفیدی چون تحریم‌های تسلیحاتی مخالفت می‌کنند، حکیمانه ادامه چنین تحریم‌هایی را بپذیرد؛

کارهای عام‌المنفعه؛ همچون اجرای پروتکل الحاقی را داوطلبانه انجام دهد، نه به‌اجبار؛

طوری جمله «هررررر توافقی بهتر از توافق نکردن است» را ادا کند که تعداد «ر»های «هر»، برایش شمشیر سامورایی بسازد؛

**دستورالعمل غذایی ارتش صهیونیستی به مناسبت روز جهانی غذا**

بعد از حمله موشکی حزب‌الله لبنان به پادگان تیپ گولانی ارتش رژیم صهیونیستی و ترکیدن گولاخ‌های این رژیم در حین خوردن غذا، مسؤول تغذیه ارتش اسرائیل به مناسبت روز جهانی غذا دستورالعمل‌هایی برای تغذیه سربازان رژیم صادر کرده تا حداقل به‌خاطر حوادث مربوط به غذا نمیرند و فقط به‌خاطر موشک‌ها بمیرند. در ادامه بخشی از این دستورالعمل را می‌خوانید:

۱. سربازان از این به بعد به هیچ‌عنوان دور هم و در سلف پادگان غذا نخورند. مسؤولین مربوطه جیره سرباز را یا لای نان بیچند یا توی شمع بریزند و بدهند دستش تا برود یک گوشه‌ای مثل کچه‌سگ یتیم بخورد. اینطور استرس کشته‌شدن دسته‌جمعی هنگام خوردن غذا کاهش می‌یابد و انرژی غذا بیشتر جذب می‌شود.
۲. تحت هیچ شرایطی غذاهای فناخ مثل نخود و لوبیا و سبزی‌اش را گاز بزنند؛ زیرا سداهایی که بعد از خوردن این غذاها در آسایشگاه بلند می‌شود، سربازان را به اشتباه انداخته و فکر می‌کنند حمله شده است و در نتیجه از ترس مثل یابو از آسایشگاه فرار می‌کنند و زیر دست و پای هم بر اثر له‌شدگی می‌میرند. تازه خود سربازانی که سدا از آنها متعاعد شده در دم می‌میرند؛ تجربه اینطور نشان داده.
۳. با توجه به بحران پوشکی اسرائیل و کمبود شدید پوشک، تا جای ممکن از دادن مایعات به سربازان پرهیز شود. اینها در مواجهه با حمله دشمن اولین واکنش‌شان خیس کردن شلوار است که در نهایت منجر به بی‌آبرویی ارتش می‌شود. پس یک سرباز تشنه بهتر از یک سرباز خیس آبروبر است.
۴. در پایان به تمام سربازان ابلاغ شود که بعد از این، هر غذایی که خواستند بخورند باید درازکشیده و رو به آسمان بخورند تا در صورت رؤیت موشک و پهباد سریعاً واکنش نشان دهند؛ درست است که نمی‌توانند از دست موشک‌ها نجات پیدا کنند و قطعاً می‌ترسند، اما باید باقیمانده غذا را نجات داده و به گوشه امنی پرتابش کنند تا لاف‌ل غذا برای بقیه گشته‌ها باقی بماند.

علی برتری

## ده‌شنبه‌های پیروز

**سفر هفته**  
قایلیاف به لبنان سفر کرد. وی تا مقصد خودش پشت رل بوده و حتی برای صرف چای هم توقف نکرده!

**هشدار هفته**  
عراقچی؛ منطقه در وضعیت هشدار به سر می‌برد. ایرانیان در حال جوج زدن هیچ حسی ابراز نکردند.

**غلط‌اضافی هفته**  
حمله رژیم صهیونیستی به بیمارستان صحرائی هلال احمر. قیر نتانیاها؛ جووون، بازم غلط اضافی کردند، وصال بزرگه!

## پاتونفش شاعرما

ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون بنگر نمانده چیزی از کرک و پشم صهیون به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم همش بر رختخوابی نرم خواب بمب می‌بینم

سازمان ملل برای حفاظت از جان او، برایش محدوده رفت‌وآمد تعریف کند؛

از همه ظرفیت‌های موجود؛ همچون استعفا، برای انجام وظیفه‌اش بهره بگیرد؛

آفتدر حوادث کشورهای اروپایی را برانگیخته باشد که به هواپیمایش برای برگشت به کشور سوخت ندهند؛

عاشق‌پیشه باشد و با یک تماس «جان و جهانش»، برایش مس بساید، آب حوض بکشد، کشتی‌های کمک‌رسانی به مقصد یمن را متوقف کند و از این کارها؛

حالی‌اش باشد که یک لحظه ناراحتی «جان و جهانش» به پذیرش سرمایه‌گذاری ۵۰میلیارد یورویی چینی‌های تنگ‌نظر نمی‌ارزد؛

سوسول نباشد و «تعلیق» و «توقف» برایش تفاوتی نداشته باشد؛

لا‌ت‌اش را در مذاکره‌ها پُر کند و درحالی‌که بیش از ۵۰ نفر کارشناس در حوزه‌های مختلف نشستند آن‌ور میز، با یک تیم ۷نفره بنشینند این‌ور میز؛

حالی‌اش باشد «وزیری که خرج ندارد، ارج ندارد» و حتی برای تقریباً هیچ هم ۷۰۰ سکه پادش بگیرد.

روشن است تنها یک‌نفر این همه کار نشدنی را در کارنامه‌اش دارد: «امیر خلیج‌کبیر» یا همان «محمدجواد ظریف».

نابراین درمی‌یابیم که «یک چیزی در همین ماه‌ها» که مانع نفرین جیرجیرک شده است، همان «لایحه اصلاح قانون نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» است که شورپختانه دست‌های روی میل‌برده که مشتاق رخ‌دادن نفرین جیرجیرک هستند، همچون دست‌انداز ساندویچی، دراز کشیدند و وسط مسیر تصویب این لایحه!

## روز نوشت‌های یک شهروند عادی اسرائیلی

سه‌شنبه  
امروز سه‌شنبه یکم اکتبر است. فقط چند ساعت از آن واقعه شوم می‌گذرد. همه به سوی پناهگاه گریخته‌ایم. به دنبال کسی هستم تا یک پتو برایم بگیرد و شلوارم را عوض کنم. چندر پوشک اینجا ریخته است. موشک بالستیک زده‌اند یا پوشک بالستیک؟! همه به این سو و آن سو می‌دوند و درباره گنبد آهنین سوال می‌کنند. چند افسر جوان گنبد پاره و پوزه را روی دوش گذاشته‌اند و به سوی پناهگاه می‌آیند. حال سوالی که ذهنم را درگیر کرده است این است: ما از گنبد محافظت می‌کنیم یا گنبد ما؟ خدا شانس بدهد.

**چهارشنبه**  
صبح شده است. پس از جیغ و داد بسیار از خواب پریدم. خواب‌های آشفتگی می‌دیدم. نتانیاها موشکی پوشیده بود و روی گنبد آهنین نشسته بود و فلوٹ می‌زد. چند مار کبری هم با قر و قمیش از زیر گنبد آمدند بیرون و چمبانمه زدند و برای من دست تکان دادند... وای خدای من... سریع از جایم بلند شدم و دست و دست و رویم را با آب و صابون فراوان شستم تا خواب نتانیاها از کلام بیرون بیرون تنوع شلوار دیگری پوشیدم. بالاخره در این پناهگاه همسایه‌ها و بعضی از اقوام هم حضور داشتند. اینجا هیچ چیز برای خوردن پیدا نمی‌شود.

اگر آن روز در فروشگاه کمی بیشتر هل می‌دادم و آرنجم را در ستون فقرات نفر جلویی فرو می‌کردم الان چیزی برای خوردن داشتم. روی یکی از موشک‌ها ضرب‌المثلی با همین مفهوم نوشته شده بود: جیک‌جیک مستونت بود فکر موشک بارونت نبود؟! جیک‌جیک که احتمالاً یک اسم رمز است. مستونت هم شاید چیزی باشد شبیه اینترنت برای اتصال به یک شبکه اطلاعاتی جاسوسی.

**پنجشنبه**  
امروز صبح کمی دیرتر از خواب بیدار شدم و خواستم بیشتر زیر پتوی پلنگی خال خالی‌ام بمانم. حس امنیت و آرامشی که هر زین این پتو دارم حتی زیر گنبد آهنین هم ندارم. حس ضدگلوله‌بودن دارم، مخصوصاً اگر دور تا دور پتویم را خوب کیپ کرده باشی و حتی شست پایت هم از پتو بیرون نماند. صدای عجیبی در گوشم پیچیده. صدا خیلی نزدیک است... تکند صدای پهبادهای ایرانی باشد؟ قلمی به تالاب تولوپ افتاده است. صدا دارد نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود! چرا ویز ویز می‌کنند! یاااا شمعون!!!! صدا خیلی نزدیک شد و بیبیز و بیبیز و بیبیز!!! صدای شش‌ککککک مگس بود؟! آه لعنتی! یک مگس اسرائیلی زیر پتو آمده بود! گویا پوزه درزگیری پتو نیز شکست خورده است!

تظاهرات هزاران اروپایی در حمایت از مردم فلسطین و لبنان! رسانه‌های معاند اینها دیگر بسیجی نیستند پاسدار دو آتیشه‌اند.

**فوشاپ هفته**  
زینب نوروزی در روئینگ تک‌نفره سبک وزن طلایی شد. مصی علی‌نژاد: این یکی دیگه حتما فتوشاپه! فتوشاپ هم نباشه ویدئوشاپه!

**ثروت هفته**  
ثروت: مدیران سایپا و ایران خودرو رفتنی شدند. رختی همه‌چی حله فقط چمدون‌هامون زیادن، توی به پرواز جا میشن؟

**هیچ‌یه‌تون نشد هفته**  
بندر «ایلات» در جنوب اراضی اشغالی فلج شد. رژیم صهیونیستی: اصلاً هم هیچ‌یه‌تون نشد، به فلج ملایمه، مثل ضربه ملایم مغزی!

**تربیون هفته**  
وزیر علوم: همه تشکل‌های دانشجویی تربیون خواهند داشت. در ضمن اشاره کردند حالا جلوی رئیس‌جمهور ضایع نکند بعداً می‌دیم بهتون!

## ادای ورزش

صبح تا شب مثل چی در خانه ورزش می‌کنم می‌کشم گیسوی خود را شانه، ورزش می‌کنم مرغ عشقی دارم و با شور بسیار و شف تا که می‌ریزم برایش دانه ورزش می‌کنم یا به پای استادم ایستادم در کلاس

همچنان یک عالم فرزانه ورزش می‌کنم بر لب دریا، غروبی، دست در دستان یاز قبل و بعد صرف هر عصرانه ورزش می‌کنم

حین بحث خواستگاری یا طلاق و کفن و دفن بنده حتی با زری پرچانه ورزش می‌کنم

یا که در آش جوام بلغور خوب و تازه را ریختم وقتی دو تا پیمانانه ورزش می‌کنم همسری جان با صدایی آشنا فریاد زد

من ولی رلیکس، چون بیگانه ورزش می‌کنم گفت خانم پس چه شد چای و غذای کوفتی گفتش کوری مگر دیوانه، ورزش می‌کنم

شست من مشغول لایک و فر فراوان در کمر در اینستای خودم شاهانه ورزش می‌کنم

خسته‌ام می‌چسبید الان چای با نان خامه‌ای از همین فردا قسم مردانه ورزش می‌کنم

## جمعه

ما همچنان در پناهگاه مثل خیار قلمی ردیف به ردیف نشست‌ایم. ظرفیت پناهگاه تکمیل است. دیگر آمدی به گنبد آهنین نیست. همه بیشتر به بالا نگاه می‌کنیم تا موشک‌های احتمالی را با چشم رهگیری کنیم. آب مروراید و آرتوز گردن و زخم بستر گرفتیم آنقدر یک‌جا نشستم و زل زدم به سقف. آن وقت می‌گویند مردم ایران رفتند پشت سر رهبرشان آن هم زیر آسمان دارند نماز جمعه می‌خوانند. حتما جلیقه ضدگلوله پوشیده‌اند و به کمرشان کلت بسته‌اند. شیطون‌بلاها خوب می‌توانند با جلیقه ضدگلوله و تفنگ، رکوع و سجده بروند. فکر کنم اگر می‌دانستند ما هنوز در پناهگاه هستیم، بساط جوجه کباب و منقل و زغال هم برای ناهار می‌آوردند مصلی و صفاسیتی می‌کردند.

**شنبه**  
چند طباب رخت مملو از شلوارهای خیس آویزان کرده‌اند. امروز شنبه است و در کتاب مقدس جلد دوم فصل پنجم آمده است که در روز شنبه شوفاز روشن نکند و برای خشک کردن شلوارهای خیس از آفتاب کمک بگیرد. رطوبت هوا به قدری بالا رفته است که هر لحظه حس می‌کنم در شمال تل‌آویو هستم و دارم در قایق پارو می‌زنم. آفتاب از سوراخ کوچکی به داخل پناهگاه می‌آید. چند ساعتی است که صدای موشک نمی‌آید شاید بهتر باشد از این همه بو به بیرون پناه ببریم و نفسی تازه کنیم. تل‌آویو چقدر عوض شده است. تل‌آویو این همه تپه‌ناشت! تپه‌ها بقایای آپارتمان‌های اطراف هستند اگر زمان داشته باشم کمی غنایم جمع می‌کنم که اگر روزی زنده ماندم بتوانم از آنها استفاده کنم. دوباره صدای آژیر بلند شد. باید به پناهگاه برگردیم. معلوم نیست این بنیامین گوربه‌گور شده در کدام سوراخ پنهان شده که حتی بی‌فایده‌بودن گنبد آهنین را هم گردن نمی‌گیرد. سربازان ما دارند تمام می‌شوند یا مرگ مغزی ملایم در نبرد جاگذاشته‌اند شاید کمی استراحت کنند و قرص جوشان ویتامین سی و آب هویج بخورند دوباره اعضا و جوارح‌شان جوانه بزند و بتوانند بجنگند.

## برگی از یک لغتنامه اسرائیلی

دفاع از خود: حمله همه جانبه؛ هجوم یا تمام قوا، فشار حداکثری، بمباران همه مناطق یک کشور مستقل برای اثبات مالکیت آن.

تیپ گولانی: گول خوردگان. نظامیاتی که فکر می‌کردند خیلی خفن هستند اما به آنی و کمتر از آنی با خاک یکسان شدند.

موشک: اندک وسیله دفاعی. جسم سختی که همراه با انفجار باید روی سر زن‌ها و بچه‌ها بیفتد، غیر از این، سوخته و از بازی خارج می‌شود.

مردم عادی: نظامیان ساکن در یک کشور غصبی را گویند. نشانه آنها نیز دارا بودن پوشک اضافی در همه مکان‌ها و زمان‌هاست.

پاسخ حمله: نامردی. وقاحت. آنچه باید مدعیان حقوق بشر به آن توجه کنند. اسباب مظلوم‌نمایی.

پوشک: لایه محافظتی ضخیم در برابر کلیه حملات دشمن. لازم برای حفظ آبرو در انتظار عمومی.

گنبد آهنین: نازل‌ترین سطح دفاعی. آبکش در ابعاد بزرگ. تسور: دم دست‌ترین و در عین حال باحال‌ترین شکل جنگیدن. آنچه در سال چندین بار تکرار شده و از کرده خود دلشاد است. کاری بدون توجه به عواقب آن.

شایاک: همان ساواک رژیم‌های منسوخ همسایه. واحد حفظ تمامیت ارضی که نه، تمامیت خودخواهی اسرائیل.

## نخود آش شلم شوریا

آقای آنتونیو گوتش دبیرکل سازمان ملل متحد در پی بزرگداشت روز جهانی غذا پس از لمباندن حجم غیر قابل وصفی چلو استیک زعفرانی و در حالی که نزدیک بود دکمه پیراهنش به سمت چش و چال خبرنگاران شلیک شود، در مصاحبه‌ای علنی خطاب به دبیر سازمان بین‌المللی فانو FAO (سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد) گفت: با توجه به اینکه در برهه حساس کنونی هستیم و بخش مهمی از خاورمیانه درگیر جنگ است، از انتشار شعارهای دوپهلو مانند شعار سال گذشته‌تان «غذا برای همه» یا «عدالت در دسترسی به غذا» پرهیز کرده و خود را تا حد ممکن نخود این آش شلم شوریا نکند. اصلاً بزرگان جامعه‌شناسی و روانشناسی می‌گویند در درگیری‌های بزرگ با عقب‌نشینی سازمان‌های بین‌المللی، احتمالاً آن طرف که مهاجم بوده به خودش بیاید و در گوشه‌های خزیده و به کارهای زشتش فکر کند. البته اگر تا قبل از اینکه به واسطه کار

پیشنهاد ما این است که امسال ترجیحاً شعاری انتخاب شود که ملایم، شفاف، غیرانتقادی و دارای کلمات انگیزشی و در یک کلام گوگولی باشد. از جمله این شعارهای پیشنهادی می‌توان به جمله «به به غذا چه خوب است» یا «غذای سرخ کردنی آری یا خیر؟» یا «غذا بخور قوی بشی. قوی مت به شیر بشی» اشاره کرد.

وی افزود: با اینکه نسبت به وضعیت فعلی جهان خیلی بیشتر از قبل ابراز نگرانی می‌کنم، در حدی که ابروهایم نسبت به قبل خمیده‌تر شده است، اما چه کنیم که جنگ است و بچه‌بازی نیست و در واقع فضای جنگ ایجاد می‌کند که بعضی مناطق، بیشترین درصد تمرکزشان را روی دفاع همه‌جانبه بگذارند و حواس خود را به غذا خوردن پرت نکنند یا نهایتاً بتوانند یک وعده غذایی کوچک در طول شبانه‌روز مصرف کنند. اصلاً شاید بهتر باشد به جای تغذیه جسم بیشتر به تغذیه روح بپردازند؛ کتاب بخوانند، فیلم کم‌دی تماشا کنند و به حل کردن جدول بپردازند.

## قوز بالاقوز

من آنکل سام هستم. امروز که ۱۵ اکتبر می‌باشد، اسم اکتبر آمد باید بگویم پناه می‌برم از شر اکتبر به پدر، پسر، روح القدس اصلاً وضعی شده است در این سال‌های اخیر در این ماه، عجب پدرمان زاییده است، یادم باشد به بچه‌ها بسپارم این اکتبر را از تقویم حذف کنند.

اما بعد می‌خواهم خاطرات ایران ۲ را پست کنم. ایران برای ما شد قوزبالاقوز. اینجا را می‌نگرم ایران. آنجا را می‌نگرم ایران، کجا ایران، چی ایران! اوایل انقلاب که بود با برویج واشنگتن‌دی‌سی و چند تا از کشورهای سیستم برادر نشستیم و فکر کردیم چطور ایران را کله‌پا کنیم، خیلی نقشه کشیدیم و اجرا هم کردیم اما شدیم گرگ در کارتون میگ میگ.

پس مجبور شدیم یعنی مجبوراً، تا با کمک کشور دوست و برادر حزب بعث به ایران حمله کنیم، اما چشم‌تان روز بعد نبیند با برادر صدام قرار بود یک هفته‌ای تهران را بگیریم و برگردیم به دوران خوش و خرم پهلوی که هشت سال طول کشید و آخر خودمان به غلط‌کردن افتادیم.

در این هشت سال ما هر کار کردیم که یک سیم خاردار هم به ایران نرسد اما امان از ایرانی‌ها سیم‌خاردار که هیچ اواخر جنگ تحمیلی با موشک و پهباد: مد این ایران! خواهر و مادر ما و کشور دوست و برادر حزب بعث را جلوی‌مان آوردند.

وقتی جنگ تحمیلی را تحمیل کردیم، کیف می‌کردیم که ایران خودش را از این در به آن در بخرد اما به کشورهای دوست و برادر سپرده بودم که یک گلوله هم کف دستش نیندازند.

اما چشم‌تان روز بزد نبیند خودشان یاد گرفته بودند و ساختند، مگه داریم؟ مگر می‌شود؟

اما مگر ول کن ماجرا بودند؛ هر جا ما کرم آسکاریس می‌ریختیم و شغل شریف استعمارگری‌مان را انجام می‌دادیم همه کشورها کبک می‌شدند اما ایران فردین‌بازی درمی‌آورد و مانع کسب و کار ما می‌شد.

دوران جنگ تحمیلی ما یک مقدار زیاد انرژی خرج می‌کردیم یعنی به معنای واقعی دهان‌مان جر خورده بود که هیچ سلاحی به ایران نرسد، الان تمام اعضا و جوارح‌مان جر خورده تا سلاح به نیروهای مقاومت نرساند اما رسانید؛ همانا عقل جن باید در مقابل‌شان سر تعظیم فرود بیاورد.

سرتان را درد نیاورم تا جمهوری اسلامی، من و برادر عزیزتر از جانم رژیم اشغالگر قدس را در زیاله‌دان تاریخ نیندازد ول کن این ماجرا نیست. تا دیدار دیگر گود بای.

## هشت گروه اکتبر!

دارم از وضع خرابم گله چندان که می‌رس آنچنان خیس شده پاچه تنبان که می‌رس یکپهو توفان شد و کرک و پرمان رفت به باد ریخت جواری برمان در کف میدان که می‌رس هفت اکتبر شد و درگرو نه هشتم!

سوزشی دیده‌ام از هجمه توفان که می‌رس بس که هی موشک و پهباد به قلم خورده شدم آنگونه شبیه زله لرزان که می‌رس بوده‌ام گرچه مسلح-مثلاً خیر سرم-.

آنچنان از نوک پا تا بن دندان که می‌رس لیک بدجور برید از سر من برق و شدم آنچنان مثل خلان بی‌سر و سامان که می‌رس غلطی کردم و در غزه چپیدم در گل هستم آنقدر از این کرده پشیمان که می‌رس

## درد عشقی کشیده‌ام که می‌رس

بمب پهنی چشیده‌ام که ببین

## قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و پس

قدر صهیون تباله فقط انواع مگس

## اندک اندک جمع مستان می‌رسند

بمبها از سمت ایران می‌رسند

## درد عشقی کشیده‌ام که می‌رس

بمب پهنی چشیده‌ام که ببین

## در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم

موشک بزن آنجا که اصحاب سخن دانند

## طنز

زشتش نابود نشود.

پیشنهاد ما این است که امسال ترجیحاً شعاری انتخاب شود که ملایم، شفاف، غیرانتقادی و دارای کلمات انگیزشی و در یک کلام گوگولی باشد. از جمله این شعارهای پیشنهادی می‌توان به جمله «به به غذا چه خوب است» یا «غذای سرخ کردنی آری یا خیر؟» یا «غذا بخور قوی بشی. قوی مت به شیر بشی» اشاره کرد.

وی افزود: با اینکه نسبت به وضعیت فعلی جهان خیلی بیشتر از قبل ابراز نگرانی می‌کنم، در حدی که ابروهایم نسبت به قبل خمیده‌تر شده است، اما چه کنیم که جنگ است و بچه‌بازی نیست و در واقع فضای جنگ ایجاد می‌کند که بعضی مناطق، بیشترین درصد تمرکزشان را روی دفاع همه‌جانبه بگذارند و حواس خود را به غذا خوردن پرت نکنند یا نهایتاً بتوانند یک وعده غذایی کوچک در طول شبانه‌روز مصرف کنند. اصلاً شاید بهتر باشد به جای تغذیه جسم بیشتر به تغذیه روح بپردازند؛ کتاب بخوانند، فیلم کم‌دی تماشا کنند و به حل کردن جدول بپردازند.

## قوز بالاقوز

من آنکل سام هستم. امروز که ۱۵ اکتبر می‌باشد، اسم اکتبر آمد باید بگویم پناه می‌برم از شر اکتبر به پدر، پسر، روح القدس اصلاً وضعی شده است در این سال‌های اخیر در این ماه، عجب پدرمان زاییده است، یادم باشد به بچه‌ها بسپارم این اکتبر را از تقویم حذف کنند.

اما بعد می‌خواهم خاطرات ایران ۲ را پست کنم. ایران برای ما شد قوزبالاقوز. اینجا را می‌نگرم ایران. آنجا را می‌نگرم ایران، کجا ایران، چی ایران! اوایل انقلاب که بود با برویج واشنگتن‌دی‌سی و چند تا از کشورهای سیستم برادر نشستیم و فکر کردیم چطور ایران را کله‌پا کنیم، خیلی نقشه کشیدیم و اجرا هم کردیم اما شدیم گرگ در کارتون میگ میگ.

پس مجبور شدیم یعنی مجبوراً، تا با کمک کشور دوست و برادر حزب بعث به ایران حمله کنیم، اما چشم‌تان روز بعد نبیند با برادر صدام قرار بود یک هفته‌ای تهران را بگیریم و برگردیم به دوران خوش و خرم پهلوی که هشت سال طول کشید و آخر خودمان به غلط‌کردن افتادیم.

در این هشت سال ما هر کار کردیم که یک سیم خاردار هم به ایران نرسد اما امان از ایرانی‌ها سیم‌خاردار که هیچ اواخر جنگ تحمیلی با موشک و پهباد: مد این ایران! خواهر و مادر ما و کشور دوست و برادر حزب بعث را جلوی‌مان آوردند.

وقتی جنگ تحمیلی را تحمیل کردیم، کیف می‌کردیم که ایران خودش را از این در به آن در بخرد اما به کشورهای دوست و برادر سپرده بودم که یک گلوله هم کف دستش نیندازند.

اما چشم‌تان روز بزد نبیند خودشان یاد گرفته بودند و ساختند، مگه داریم؟ مگر می‌شود؟

اما مگر ول کن ماجرا بودند؛ هر جا ما کرم آسکاریس می‌ریختیم و شغل شریف استعمارگری‌مان را انجام می‌دادیم همه کشورها کبک می‌شدند اما ایران فردین‌بازی درمی‌آورد و مانع کسب و کار ما می‌شد.

دوران جنگ تحمیلی ما یک مقدار زیاد انرژی خرج می‌کردیم یعنی به معنای واقعی دهان‌مان جر خورده بود که هیچ سلاحی به ایران نرسد، الان تمام اعضا و جوارح‌مان جر خورده تا سلاح به نیروهای مقاومت نرساند اما رسانید؛ همانا عقل جن باید در مقابل‌شان سر تعظیم فرود بیاورد.

سرتان را درد نیاورم تا جمهوری اسلامی، من و برادر عزیزتر از جانم رژیم اشغالگر قدس را در زیاله‌دان تاریخ نیندازد ول کن این ماجرا نیست. تا دیدار دیگر گود بای.

## هشت گروه اکتبر!

دارم از وضع خرابم گله چندان که می‌رس آنچنان خیس شده پاچه تنبان که می‌رس یکپهو توفان شد و کرک و پرمان رفت به باد ریخت جواری برمان در کف میدان که می‌رس هفت اکتبر شد و درگرو نه هشتم!

سوزشی دیده‌ام از هجمه توفان که می‌رس بس که هی موشک و پهباد به قلم خورده شدم آنگونه شبیه زله لرزان که می‌رس بوده‌ام گرچه مسلح-مثلاً خیر سرم-.

آنچنان از نوک پا تا بن دندان که می‌رس لیک بدجور برید از سر من برق و شدم آنچنان مثل خلان بی‌سر و سامان که می‌رس غلطی کردم و در غزه چپیدم در گل هستم آنقدر از این کرده پشیمان که می‌رس

## درد عشقی کشیده‌ام که می‌رس

بمب پهنی چشیده‌ام که ببین

## قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و پس

قدر صهیون تباله فقط انواع مگس

## اندک اندک جمع مستان می‌رسند

بمبها از سمت ایران می‌رسند

## درد عشقی کشیده‌ام که می‌رس

بمب پهنی چشیده‌ام که ببین

## در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم

موشک بزن آنجا که اصحاب سخن دانند

## راه‌های ارتباطی

ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

دبیر سرویس نشر: طوبی عظیمی‌نژاد  
دبیر سرویس شعر: محمد صبوریان  
دبیر سرویس کارتون: سعید محمدجواد طاهری  
صفحه‌آرا: فاطمه احمدی